

ملاقات خصوصی بدون نوبت

تا حالا شده با یک مقام رسمی مثل رئیس یک اداره یا رئیس یک سازمان تقاضای ملاقات داشته باشید؟ البته ملاقاتی که بخواهید آن فرد، فرصت کافی در اختیار شما بگذارد و به صحبت‌ها و خواسته‌های شما واقعا گوش بدهد؛ معمولاً این طور ملاقات‌ها پیدا نمی‌شود و اگر هم با هزار پارتی بازی وقت ملاقات بگیرید از شما می‌خواهند در همان فرصت اندک مشکلاتتان را بیان کنید، شاید ...



صفحه ۴



فقیهی از پشت پرده هالیوود می‌گوید:

رویگرد صرفاً هنری به سینما یک توهم است

صفحه ۸

این امر محقق نشد و در حال حاضر با تثبیت درآمدهای دولت و بودجه کشور این موضوع در حال پیگیری است تا بخشی از آن به وزارت علوم تخصیص یابد. وی در خصوص انتخاب هیئت ویژه گزارش ملی بررسی حادثه ساختمان پلاسکو از سوی رئیس جمهور اظهار داشت: این رویکرد که از سوی دولت صورت گرفت و کمیته‌ای علمی و تخصصی را با استقلال رأی و به دور از مسائل سیاسی معرفی نمودند بسیار حائز اهمیت است و اینجانب نیز که به عنوان رئیس این هیئت به همراه تیم تخصصی معرفی شده تمام توان خود را در جهت پیگیری و ارائه گزارش درست و پاسخگویی صحیح به ملت ایران در خصوص حادثه پلاسکو به کار خواهیم گرفت و در این راه به کمک، یاری و دعای همه شما اعضای هیات علمی پرتلاش و دلسوز نیازمندیم.

تلاش ما پاسخگویی صحیح به ملت ایران در خصوص حادثه پلاسکو است



رئیس دانشگاه در نشست شورای دانشگاه در سخنانی با اشاره به تاکید مقام معظم رهبری به توسعه پژوهش در بدنه علمی کشور به ویژه در دانشگاهها تأکید کرد: در خصوص جدول ۱۴ برنامه توسعه کشور مبلغی در حدود ۶ تا ۷ هزار میلیارد تومان برای این امر در سال ۹۵ برنامه‌ریزی شده بود که قرار بود نصف آن به دو وزارت خانه علوم و بهداشت تخصیص یابد و قرار بود نسبت حدود ۴٪ درصد از سهم پژوهش از GDP (تولید ناخالص داخلی) به یک درصد برسانند که متأسفانه

حجت الاسلام دکتر فلاح رفیع:

چیزی که از امام بیش از همه می‌بایست می‌آموختیم کمتر از همه آموختیم

و راحت، گوئی اصلاً اتفاقی نیفتاده است. دکتر فلاح رفیع افزود این کار به خاطر آن بود که حضرت امام با تمام وجود درک و باور داشتند که اگر قرار است اتفاقی در این عالم بیافتد آن کار جز به فرمان الهی و به دست خداوند نخواهد افتاد؛ یعنی امام راحل (ره) «لا مؤثر فی الوجود الا الله» را به تمام معنا قبول داشتند و چشیده بودند. استاد فلسفه دانشگاه تربیت مدرس در پایان بیان داشت این درس بزرگی است که باید بیشتر از هر چیز از امام می‌آموختیم و متأسفانه کمتر آموختیم. هر چند اکنون نیز دیر نشده است. و آموختن این گونه درس‌های عملی در هر زمان ممکن لازم است. این آموزه‌ها را از کلام و رفتار امام به‌ویژه امروزه از نوشته‌های ایشان باید فراگرفت؛ نوشته‌هایی چون آداب الصلاة، سر الصلاة، چهل حدیث و دیگر کتاب‌های معظم‌له. این کتاب‌های نورانی و نصایح اخلاقی باید از آن دست کتاب‌هایی باشد که همیشه آن‌ها را خواند و روی آن تأمل کرد.

خداوند میسر است. آیا امروز واقعاً در جامعه‌ای این توجه به نماز و عبادت آن گونه که حضرت امام می‌خواستند وجود دارد. البته نه آن گونه که حضرت امام بودند. دکتر فلاح رفیع بیان داشت ما مسلماً نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که همه مثل حضرت امام (ره) رفتار کنیم منتهمی سؤال مهم این است آیا اعتنا و اهتمام به نماز اول وقت و عبادت در جامعه ما در سطح وسیع و یا دست کم نسبتاً وسیع مشاهده می‌شود. اگر می‌شود خوش‌ها به حال ما و اگر نمی‌شود باید فکری برای این مسئله بکنیم که چنین چیزی در شأن جامعه‌ای اسلامی و انقلاب اسلامی نیست. اگر این مهم محقق شود اهداف دیگر انقلاب آسان‌تر به دست می‌آید. مسئول نهاد رهبری دانشگاه تربیت مدرس در ادامه گفت: مقام معظم رهبری حکایتی را از روزهای اول انقلاب اسلامی نقل می‌کنند و می‌فرمایند: من یک‌شب بعد از نماز مغرب و عشاء خدمت امام رسیدم دیدم ایشان تنها در اتاق نشسته‌اند و دارند قرآن می‌خوانند. با خیالی آسوده

حجت‌الاسلام دکتر فلاح رفیع در سلسله مباحث تفسیر قرآن در مسجد دانشگاه تربیت مدرس با اشاره به سیره‌ی گفتاری و رفتاری رهبر کبیر و معمار انقلاب اسلامی، حضرت امام (ره) گفت: هدف اصلی و اساسی از انقلاب اسلامی، عروج انسان‌ها به مقام والای انسانی آن‌ها بود. این آن چیزی است که با دقت در پسوند «اسلامی» فهمیده می‌شود. به هر میزان ما از این هدف دور شویم رسیدن به اهداف و مقاصد دیگر انقلاب مشکل‌تر می‌شود. این هدف بزرگ در کلام، رفتار و اعمال امام راحل (ره) تجلی و بروز آشکار داشت. ایشان با بیان اینکه امام اساس کار را انسان‌سازی می‌دانست افزود: انسان‌سازی با شناخت و توجه عملی به خداوند ممکن است و توجه به خدا با دنیاطلبی و علاقه‌های مخرب و ویرانگر به مطامع دنیوی و رقابت‌های آن‌چنانی در زرق‌وبرق دنیا سازگار نیست. همه این‌ها با توجه به نماز و عبادت



- ۲ با آسم چه باید کرد؟ 
- ۳ معمای مردم 
- ۴ منافق نباش! 
- ۵ چرا وقف علمی مهم است؟ 
- ۶ پس از ترامپ آمریکای 
- ۷ کشتی سرگردان 
- ۸ رویکرد صرفاً هنری به سینما یک توهم است 

سیرا آغاز



سیامک شادکام



باید چاره کرد

اگر چه در سالهای اخیر همکاری‌های دانشگاه و صنعت در برخی زمینه‌ها نظیر انرژی هسته‌ای و پتروشیمی دستاوردهای مهمی برای کشور به ارمغان آورده است، و موفقیت‌های بسیاری نیز در اتکالی به جوانان و نیروهای درونی و بومی نصیب کشورمان شده است، اما این همکاری‌ها و تحقیقات در آموزش عالی کشور فاصله بسیاری با کشورهای پیشرفته دارد. رابطه صنعت و دانشگاه در ایران با چالش‌های جدی روبه‌رو است. این چالش‌ها برای هر یک از ما دانشجویان و استادانمان ملموس است. متأسفانه با اینکه تأکیدات بسیاری توسط مقام معظم رهبری به ارتباط این دو در راستای پیشرفت کشور شده است، اما این دو ساختار نتوانسته‌اند ارتباطی پویا در راستای اهداف یکدیگر داشته باشند، دانشگاه‌های ما از لحاظ رشد علمی و کیفیت آموزشی جایگاه خوبی را چه در سطح منطقه و چه در سطح جهان دارند و اغلب در مرزهای دانش قرار گرفته‌اند که می‌توانند مزیتی برای صنعت محسوب شود و موتور محرک صنعت باشند. اما مسائلی چون اعتماد نکردن صنعت برای سرمایه‌گذاری در دانشگاه، نبود نهادهایی که این دو ساختار را پیوند دهد از مسائلی است که این دست چالش‌هایی بر سر راه این دو نهاد قرار داده است. این در حالی است که در آغاز قرن بیست و یکم دانش به عنوان منبعی راهبردی و حتی برتر از منابع طبیعی و اقتصادی قلمداد می‌شود. به نظر می‌رسد باید ارتباط بین صنعت و دانشگاه به صورت یک سیستم نظاممند در کشور به طریقی نهادینه شود. باید عزمی جدی در این راستا در بین مسئولین ایجاد شود. نگاه و اعتماد به نیروهای درونی و جوان و تازه نفس می‌تواند در نیل به اهداف متعال کشور اثرگذار باشد.



با آسم چه باید کرد؟

آرینا ظهیری
دانشجوی دکتری آموزش بهداشت و ارتقای سلامت دانشگاه تربیت مدرس

آسم، وضعیتی است که در آن مسیرهای تنفسی تنگ و ملتهب شده و موکوس اضافی ترشح می کنند. این وضعیت می تواند باعث مشکل شدن تنفس، سرفه، خس خس سینه و تنگی نفس شود.

در برخی افراد، آسم تنها یک مشکل کوچک محسوب می شود. اما برای برخی از افراد، آسم می تواند به یک مشکل بزرگ تبدیل شود که مانع انجام فعالیت های روزمره فرد شده و حتی می تواند به حملات کشنده آسم منجر شود! درمانی برای آسم وجود ندارد اما علائم آن قابل کنترل هستند.

علائم و نشانه های آسم عبارتند از:

- * تنگی نفس
- * سفتی یا درد قفسه سینه
- * مشکل در خواب که به دلیل تنگی نفس، سرفه یا خس خس سینه ایجاد می شود.
- * صدای خس خس یا سوت در زمان بازدم (خس خس از علائم معمول آسم در کودکان می باشد).
- * حملات سرفه یا خس خس سینه که با ویروس های تنفسی مانند سرماخوردگی یا آنفلوآنزا شدیدتر می شود.
- در برخی افراد علائم آسم در برخی شرایط شدیدتر می شود. این شرایط عبارتند از:
- آسم ناشی از ورزش؛ این وضعیت زمانی که هوا سرد و خشک باشد می تواند بدتر شود.

آسم مربوط به شغل؛ این آسم می تواند به دلیل محرک های موجود در محیط کار مانند بخار، گاز یا گردوخاک های شیمیایی ایجاد شود.

آسم ناشی از آلرژی؛ این نوع آسم در اثر آلرژی های خاص مانند آلرژی های مربوط به حیوانات خانگی، سوسک یا گرده گل ها ایجاد می شود.

علت

دلیل اینکه برخی افراد مبتلا به آسم می شوند اما افراد دیگر به این بیماری مبتلانی شوند مشخص نیست اما احتمالاً ترکیبی از عوامل محیطی و ژنتیکی (ارثی) در ابتلا به این بیماری نقش دارند.

عوامل محرک ایجاد آسم

مواجهه با مواد مختلفی که باعث آلرژی می شوند (آلرژن ها) و محرک ها می توانند

سبب بروز علائم و نشانه های آسم شوند. عوامل محرک ایجاد بیماری آسم از فردی به فرد دیگر متغیر هستند و می توانند شامل موارد زیر باشند:

- * آلرژن های موجود در هوا مانند گرده گل ها، ذرات و شوره پوست حیوانات، قارچ ها و گردوخاک و ذرات معلق موجود در هوا
- * عفونت های تنفسی مانند سرماخوردگی
- * فعالیت فیزیکی (آسم ناشی از ورزش)
- * هوای سرد
- * آلاینده ها و محرک های هوا مانند سیگار
- * داروهای خاص مانند بتابولوکرها، اسپرین، ایبوپروفن (آدویل و غیره) و ناپروکسن
- * استرس و احساسات شدید
- * سولفیت ها و افزودنی های نگهدارنده به برخی از غذاها و نوشیدنی ها مانند: میگو، میوه های خشک شده، سیب زمینی فرآوری شده، آبجو و شراب
- * بیماری ریفلکس معده مروی Gastroesophageal reflux disease GERD که در این بیماری اسید معده به داخل مری برمی گردد.
- * سیکل قاعدگی در برخی خانم ها

درمان های طبیعی

عسل؛ استفاده از عسل، به ویژه عسل گندم سیاه که پررنگ و سرشار از آنتی اکسیدان است، برای درمان سرفه توصیه شده است. مخلوطی از کمی عسل و آب گرم به طور مؤثر خلط اضافه را دفع می کند. همچنین نوشیدن ترکیب یک چهارم قاشق مرباخوری عسل با یک فنجان چای نیز مفید است.

ماهی چرب؛ منبع اسید چرب امگا ۳، ماهی تن، سالمون و ساردین است که برای درمان آسم سودمند است. این ماهی ها را می توان ۲ بار در هفته مصرف کرد.

موز؛ مصرف موز، نفس کشیدن را آسان تر می کند. نتایج بررسی ها نشان می دهد کودکان مبتلا به آسم که هفته ای یکبار موز مصرف می کنند کمتر دچار خس خس سینه می شوند. برای پیش گیری از حمله آسم، موز رسیده را در ماهیتابه حرارت دهید؛ سپس از روی

حرارت بردارید و کمی فلفل سیاه روی آن بپاشید و آن را میل کنید تا مسیر لوله های تنفسی باز شود. این کار باعث می شود فرد بدون سختی نفس بکشد.

ورزش؛ یکی از بهترین روش های طبیعی درمان آسم انجام روزانه ورزش تنفسی است. ورزش باعث می شود میزان دی اکسید کربن موجود در خون افزایش یابد و در نتیجه عضلات نرم و مجرای تنفسی شل شود. این امر باعث گشاد شدن مسیر تنفسی می شود.

کافئین؛ برای تسکین موقت خس خس سینه از نوشیدنی های حاوی کافئین مانند قهوه استفاده کنید. در افرادی که روزانه قهوه داغ می نوشند حمله آسم راحت تر کنترل می شود. کافئین ماده تحریک کننده است که باعث گشاد شدن راه های هوایی می شود.

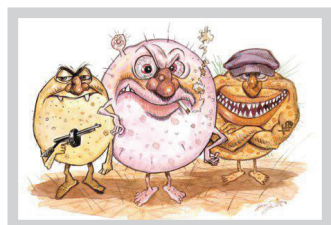
آب میوه های سالم؛ نوشیدن آب میوه برای پیشگیری از حمله آسم مفید است. به عنوان مثال، آب لیمو با آسم مقابله می کند زیرا سیستم ایمنی بدن را تقویت می کند. آب پرتقال سرشار از ویتامین C است. این ویتامین حاوی آنتی اکسیدان است که از سلول های دیواره ی لوله های برونشیتی محافظت می کند. آب میوه غنی از فلاوانوئید، مانند سیب، انگور و گلابی نیز مفید است. برای مقابله با ناراحتی تنفسی و درد آسم، آب زغال اخته مصرف کنید.

انجیر؛ مقداری انجیر را با آب سرد بشویید سپس به مدت چند ساعت یا یک شب کامل در آب خیس کنید و آب آن را مصرف کنید.

شلغم؛ سال هاست که از شلغم خام برای درمان علائم آسم از جمله گرفتگی سینه استفاده می شود. آنتی اکسیدان موجود در آن، از آسیب رسیدن به بافت سلول های ریه پیشگیری می کند.

چربی اضافه را آب کنید؛ برای بهبود عملکرد ریه، مبتلایان به آسم باید از طریق ورزش و برنامه غذایی سالم، وزن خود را پایین بیاورند. برای پیشگیری از حمله های آسم همیشه با ورزش بدنتان را گرم کنید. توجه کنید اضافه وزن روی تمام سیستم بدن از جمله ریه اثر می گذارد.

میکروب ها، دوستان قدیمی بدن ما!



سطح پوست بسیار سودمند است. روده ها؛ کمک به هضم و جذب برخی از مواد و عناصر مورد نیاز بدن و در سطح پوست محافظت و جلوگیری از مسکن گزینی انواع میکروب های بیماری زا. اما در این میان انگار چیزی غیرعادی به نظر می رسد و اینکه بشر همیشه در حال جدال با میکروب ها و فرار از آن ها بوده است. بله این هم درست است اما باید حساب برخی از این میکروب ها را از برخی دیگر سوا کرد. و حتی برای زنده ماندن و پرورش برخی از این میکروب ها تلاش نمود. مطالعات در حوزه ی علوم میکروب شناسی منجر به کشف و شناسایی یک دسته از میکروب ها در یک جمعیت مشخص در مکان هایی همچون دستگاه گوارش ما انسان ها ساکن هستند و بعدها ما را با این حقیقت مهم

آن به میزان زیاد و در مدت زمان طولانی از آنتی بیوتیک ها استفاده می کنند. غافل از آنکه مصرف بیش از حد و طولانی مدت آنتی بیوتیک به بلور میکروبی دستگاه گوارش آسیب جدی وارد کرده و موجب تغییر جمعیت میکروب های مفید در این نواحی می گردد. همین امر باعث کمبود عناصر ضروری در بدن و حتی در مواردی سبب اتصال میکروب های بیماری زا به دستگاه گوارش می شود. که مطمئناً دارای پیامدهای جالبی برای بدن ما نخواهد بود. در یک مثال اجمالی دیگر، باید به بلور میکروبی سطح پوست اشاره کنیم. چرا که هر عاملی به این بلور میکروبی محافظت کننده آسیب وارد کند می تواند منجر به بروز تباعتی همچون بیماری های پوستی، جوش های در داو و نمای نامناسب پوست گردد. از جمله ی

باید حساب برخی از این میکروب ها را از برخی دیگر سوا کرد. و حتی برای زنده ماندن و پرورش برخی از این میکروب ها تلاش نمود. مطالعات در حوزه ی علوم میکروب شناسی منجر به کشف و شناسایی یک دسته از میکروب ها شد که در یک جمعیت مشخص در مکان هایی همچون دستگاه گوارش ما انسان ها ساکن هستند و بعدها ما را با این حقیقت مهم آشنا کرد که باید با این میکروب ها دوست باشیم اما حواسمان هم به تعداد آن ها باشد.

این عوامل می توانیم به چرب شدن بیش از حد سطح پوست، خشک شدن بیش از حد، رطوبت بیش از حد و آلودگی بیش از حد در سطح پوست اشاره کنیم و لازم است که با کنترل این شاخص ها در این رابطه مسالمت آمیز در یک مذاکره برد به سلامت می پدیدار دست یابیم.

فروزان نیک نداف
کارشناسی ارشد بیوشیمی دانشگاه تربیت مدرس

بیش از نود درصد از سلول های بدن ما را میکروب ها تشکیل می دهند. این جمله تعجب برانگیز و البته علمی، یادآور حقایقی علمی و کمک کننده به تعیین شاخص های مربوط به سلامتی بدن ما است. سلول های بدن ما در یک همزیستی مسالمت آمیز با این موجودات بسیار ریز به توافقاتی دست یافته اند که حاصل یک ارتباط بالقوه دوستانه است و قرار نیست رفتار خصمانه ای در این میان منجر به یک عارضه و بیماری؛ چیزی ناخوشایند برای همه ی ما انسان ها، شکل بگیرد. حتی از طرفی اگر منصفانه تر به قضیه نگاه کنیم وجود یک بلور میکروبی مفید در بخشی از بدن مثل روده ها و یا



دانشجوی دکتری تاریخ

معمای مردم



بودن آن حکومت وجود نداشت. موضوع دیگری که بیان شد «وابستگی» حکومت پهلوی به بیگانگان است. طبق آمارهای رسمی حدود هشتاد هزار مستشار خارجی در ایران دهه‌ی پنجاه حضور داشتند که چهل هزار نفر از آنان آمریکایی بودند. تصمیمات مهم همه از این دایره اخذ می‌شد و بخش اصلی اجرا نیز برعهده آنان بود. تمام منابع بدون استثناء اذعان دارند که انقلاب سفید و نقطه‌ی قوت آن! یعنی اصلاحات ارضی تحت فشار آمریکا اجرا شد.

خلاصه بحث آنکه، فساد پهلوی‌ها و ضعف غیرقابل‌تکذیب آنان یک روی سکه است، در روی دیگر سکه فقر جامعه، استبداد و خفقان، و تحقیر جامعه‌ی ایرانی است. دوره‌ای که روستاییان حداقل‌های معیشتی را نداشتند، روشنفکران همه کنج عزت گزیده بودند، حتی متن ترانه‌ی خوانندگان نیز کنترل و سانسور می‌شد! با این شرایط اگر قرار بود پس از انقلاب به «جهان‌بینی اسلامی» و «عزت‌نفس جامعه» اهمیت ندهیم، گاهی هم با ساز بیگانگان همراهی کنیم، و به پیشرفت‌های ظاهری دل خوش کنیم، دیگر فلسفه و معنای انقلاب اسلامی چه بود؟ امروزه نیز مسائل و مشکلات در جامعه کم نیست اما در سوی دیگر نقاط قوت نیز بسیار است. دانش هسته‌ای، توانایی‌های بومی در عرصه‌ی نانو و سلول‌های بنیادی، قدرت دفاعی داخلی و غیرقابل‌انکار از جمله این موارد است. درنهایت اینک که حرف‌های زیادی برای گفتن داریم، و البته کارهای زیادی که باید در انجام آن‌ها بکوشیم. از گذشته عبور کرده‌ایم و بسیار از آن آموخته‌ایم، اینک نگاهمان به آینده است. در این راه تنها کافی است از خودمان شروع کنیم ...

پدرمآبانه متصور می‌شدند. به‌راستی کدام گروه یا چه کسانی از رفتن آن‌ها ناخشنود شدند؟ در هر دو مورد هیچ‌کس از رفتن شاه ناراحت نشد و برایش اهمیتی نداشت، و این یک رفتار متقابل بود. مردم در نظر شاه بی‌ارزش بودند و شاه در نظر مردم. در آخر، کودتاهای بسیار در این دوره کوتاه و ترس دائمی پهلوی‌ها (خصوصاً پهلوی دوم) از کودتا و توطئه به‌خوبی نشان می‌دهد که آنان هیچ پشتوانه‌ای نداشتند جز نیروی نظامی، که تاریخ نشان داد در میان نظامیان نیز تردیدی در نامشروع

طبق آمارهای رسمی حدود

هشتاد هزار مستشار خارجی

در ایران دهه‌ی پنجاه حضور

داشتند که چهل هزار نفر از آنان آمریکایی بودند. تصمیمات مهم همه از این دایره اخذ می‌شد و بخش اصلی اجرا نیز برعهده آنان بود. تمام منابع بدون استثناء اذعان دارند که انقلاب سفید و نقطه‌ی قوت آن! یعنی اصلاحات ارضی تحت فشار آمریکا اجرا شد.

پهلوی از ایران رانده شدند. آنان هر دو شاهانی بودند که برای خود چهره‌ای

نیروی نظامی و حمایت خارجی برای او کافی است. چه کسی می‌تواند بگوید انتخابات مجالس دوره‌های "ششم تا سیزدهم" و "بیست و یکم و تا بیست و چهارم" سوری و هدایت‌شده نبوده است. در این میان شهری‌ها خود به پای صندوق می‌رفتند و برگه‌ی رأی را دیگری برایشان می‌نوشت و در روستاها مردم نمی‌دانستند برای چه دقیقاً، فقط شناسنامه‌هایشان را تحویل اربابان می‌دادند.

مسئله‌ی اصلی در حکومت پهلوی را باید در دو موضوع "مشروعیت" و "وابستگی" جستجو کرد. پدر و پسر

سریال معمای شاه تولید شد و نمی‌دانیم تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی یا موضوع دیگری، باز هم «جامعه» را نادیده گرفت. به دنبال نقد سریال نیستیم چرا که تخصصی هم در آن ندارم اما می‌توان پرسید: مردم کجای این ماجرا هستند؟ ساخت معمای شاه به‌گونه‌ای است که مخاطب احساس می‌کند یک خانواده در جزیره‌ای فرسنگ‌ها دور از مردم‌اش در فساد غوطه‌ور است. البته در این بخش مسائل به خوبی نمایش داده می‌شود اما فراموش نشود حکومت پهلوی برای خاندان پهلوی خیلی هم خوب بود، در حالی که برای «جامعه» بد بود. در ایران سال ۱۳۵۷ همه مخالف حکومت پهلوی‌اند. روستاییان و شهریان، روشنفکران، دانشگاهیان، چپ‌ها، ملی‌گراها، لیبرال‌ها، بازاریان، روحانیون، کارگران، طبقه متوسط و حتی بسیاری در طبقات پایین جامعه در تظاهرات‌ها شرکت کردند. ممکن نیست این مخالفت عمومی بدون دلیل یا صرفاً به خاطر موضوعی سطحی بوده باشد. حکومت پهلوی در ابتدای کار، یعنی در «مشروعیت» خود مشکل داشت.

نکته‌ای که اینک به ذهن می‌رسد معنای مشروعیت و خاستگاه آن است. به تعبیری ساده مشروعیت را می‌توان مَحَق بودن تعریف کرد. حکومتی مشروعیت دارد که براساس یک قاعده بر جامعه صاحب «حق» شده باشد. در جامعه‌ی اسلامی «دین و مردم» خاستگاه‌های مشروعیت هستند. حکومت پهلوی هیچ‌کدام را نداشت و حتی برای دستیابی به آن‌ها تلاش نکرد، چرا که گمان می‌کرد

چگونه با طرح دوفوریتی ممنوعیت سؤال مقابله کنیم؟!

۴- سؤالات خودتان را روی کاغذ بنویسید و به شکل موشک به سمت سخنران مراسم پرتاب کنید!
۵- با نرم‌افزارهای تغییر صدا، سؤال خودتان را ضبط کنید و در مراسم‌ها پخش کنید!
۶- زندان برای مرد است! با افتخار سؤالات خود را بپرسید و زندان آن‌هم بروید!

۷- اما به عنوان آخرین و اصلی‌ترین راهکار، پیشنهادی داریم. خواهشاً در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری حواس خودتان و خودمان را جمع کنیم تا افراد صادق و خدمتگزار را که از پاس‌خگویی به مردم هراسی ندارند، انتخاب کنیم. این وضعیت و طرح‌های عجیب، نتیجه‌ی روی کار آمدن افراد اشتباه است!

اما نگران نباشید! این طرح که از سوی مدعیان آزادی بیان (بخوانید آزادی در بیان هر چه که ما می‌گوییم) مطرح‌شده است، هنوز به مرحله‌ی تصویب نرسیده است. باین‌حال به منظور پیش‌گیری از مطرح نشدن سؤالات‌های شما، راهکارهایی ارائه می‌شود:

۱- قبل از تائید این طرح، سؤالات خودتان را از مسئولین بپرسید!
۲- سؤالات خود را در گوگل سرچ کنید!
۳- با این طرح، مجرمین سابقه‌دار که با حبس مشکلی ندارند، می‌توانند به عنوان "سؤال‌کننده" استخدام شوند. بدین‌صورت هم اشتغال‌زایی ایجاد می‌شود، هم سؤالات شما پرسیده می‌شود.

هر چه به انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می‌شویم، دست دوستان مدعی بیشتر از قبل رو می‌شود. دوستانی که تا دیروز ادعای حل همه‌ی مشکلات را در قالب "برجام" داشته‌اند، امروز با دستاوردی از "هیچ" در زمینه‌ی معیشت مردم، اقتصاد، سیاست خارجه و... به فکر ساکت کردن منتقدین افتاده‌اند!

طرح ۲ فوریتی اعضای فراکسیون امید، تحت عنوان تأمین امنیت مراسم رسمی و غیررسمی تصریح می‌کند اگر کسی در یک جلسه سخنرانی از سخنران سؤالی بپرسد که جلب‌توجه کند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می‌شود. نیروی انتظامی نیز موظف شده است تا بلافاصله این فرد یا افراد را دستگیر و به زندان بفرستد.





زهره حمیدی سوا
دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان
دانشگاه تربیت مدرس



منافق نباش!



اما قفل‌ها و مشکلات زندگی هنوز به پایش زنجیر است. این مشکل بعضاً به دین‌زدگی نیز ختم می‌شود که اثرات غیرقابل جبرانی را در سطح جامعه به‌جای می‌گذارد. بنابراین ضروری است که در دانشگاهی که مولود انقلاب است بحث از سبک زندگی اسلامی مورد توجه واقع شود.

اولین مقوله‌ای که می‌توان در این حوزه بدان اشاره نمود فهم و تفکر ما از قدرت خداوند و تلفیقش با زندگی روزمره است. شاید همگی ما از این قبیل سخنان بسیار شنیده باشیم و از دوباره شنیدش خسته باشیم اما همیشه به این مقوله از بُعد مذهبی نگاه کردیم حال آنکه این بحث بیشتر در حوزه فرهنگی می‌گنجد. قطعاً این سخن ناراحت‌کننده است؛ اما باید گفت که

ماست.

واقعیت تلخ این

است که ما اگرچه که

حکومت را به دست گرفته‌ایم ولی

مهم‌ترین ثمره‌ی حکومت، که همان تغییر شیوه‌ی زندگی‌ست را رها کردیم.

ما امروزه در قالبی منظم و نه نظام‌مند چه در آموزش و پرورش و چه در دانشگاه‌ها

تعاریفی از سبک زندگی اسلامی ارائه می‌کنیم اما در نهایت به یک جمع‌بندی

مفید نمی‌رسیم! احکام‌رآمی دانیم، دروسی از اخلاق را گذرانده‌ایم با عقاید اسلامی تا

حدی‌آشنایی داریم اما با این اوصاف بازهم نقشه‌ی راه را نمی‌دانیم و سبک زندگی را

نمی‌آموزیم! بنابراین ضروری‌ست به این نکته برسیم که مشکلات رفتاری امروز ما

در کمبود ایمان نیست بلکه در سبک و شیوه‌ی نادرست زندگی مان است. کسی

که نمی‌داند چگونه زندگی کند به قول استاد پناهیان همانند کسی است که

کلید (دین) را به گردنش آویخته است

روزگاری‌ست

که جهانیان ما را

«مسلمانان» خطاب

می‌کنند، خودمان نیز این را به‌طور کامل پذیرفته‌ایم چرا که به دین اسلام روی

آوردیم، به رسالت و حقانیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) معترفیم و

خب نماز هم می‌خوانیم! این موارد که از مبنای‌ترین اثرات مسلمانی است با

جستجوی ساده در صفحات گوگل نیز به دست می‌آید. اما آنچه مرز زندگی ما

با غیرمسلمانان است و در هیچ سایتی قابل دسترسی نیست «سبک زندگی»

عکس‌العمل شدیدی نشان می‌دهد. بنابراین اولین چیزی که یک مسلمان باید در سبک زندگی خویش ایجاد نماید ایمان به حقانیت وعده‌های خداوند است، اگر ما که از ایمان‌آوردندگان به راستین‌ترین دین‌الهی هستیم به پروردگاران برای حل مشکلاتمان اعتماد و اطمینان کافی نداشته باشیم چه انتظاری‌ست از کسی که از این موهبت محروم است؟ ما امروز باید بت‌سبیم از اینکه این عدم اطمینان، ایمان جوانان مان را نابود کند، باید بت‌سبیم از اینکه پس از اتمام نماز، نمازگزار حتی چند دقیقه نیز برای راز و نیاز با پروردگارش زمان نمی‌گذارد و همچون کسی که ترس از پرتاب شدن شی‌آی سنگین بر سرش را دارد. سریعاً از جانماز خویش بلند می‌شود. تمامی این‌ها از سوءظن به خداوند ناشی می‌شود. اگر ما نزد کسی برویم که بدانی می‌تواند حلال مشکلاتمان باشد به‌گونه‌ای با او سخن می‌گوییم که ادب و احترام در رفتارمان هویدا باشد پس چرا در صحبت با خداوند این‌گونه نیستیم؟! خوب است که چند روزی به این حرف‌ها فکر کنیم و سعی نماییم اولین تغییر را در سبک زندگی خویش ایجاد نماییم، آن تغییر تنها اصلاح این رفتار منافقانه پنهان است و اینکه این حال و هوا را در خود ایجاد کنیم که ما قادر به این تغییر خواهیم بود و خداوند نیز قطعاً و نه احتمالاً از این تغییر حمایت خواهد کرد!

ملاقات خصوصی بدون نوبت



یک بزرگی هست که به ما اجازه داده بدون طی کردن مراحل اداری، بدون اخذ مجوز، بدون اینکه روزها در صف انتظار باشیم، هر وقت خواستیم دوباره تأکید می‌کنم هر وقت خواستیم بریم در خانه‌اش و خصوصی خصوصی باهاش ملاقات کنیم و همه حرف دلمان را بهش بزنیم؛ امانت‌دار و سنگ صبور خوبی است و حرف‌های ما را به گوش دیگران نمی‌رساند. آن بزرگ کسی هست که همه کاری از دستش بر می‌آید

در حدیثی آمده که: «هنگامی که بنده مؤمن به نماز می‌ایستد پروردگار به‌سوی او می‌نگرد تا اینکه از نماز فارغ شود و رحمت الهی از بالای سرش تا کرانه آسمان بر او سایه می‌اندازد و فرشتگان از اطرافش تا کرانه آسمان او را هدیه‌ها دهند و پروردگار بر بالای سرش فرشته‌ای گمارد که گوید: ای نمازگزار، اگر بدانی که چه کسی بر تو نظر عنایت دارد و با که به مناجات و رازگویی مشغولی هرگز از جایست برنخیزی و به‌سوی دیگری توجه ننمایی.»^۱

بروم که بانگ دعوتش می‌آید
.....آدان می‌گویند.

(بی‌نوشت)

۱. (بقره، ۱۸۶)

۲. (اسرار قلبی نماز، ص ۳۲/کافی، ج ۳، ص ۲۶۵)

فرمانروای این عالم به ما اجازه داده که هر روز پنج‌بار در خانه‌اش برویم و با او صحبت کنیم و خواسته‌هایمان را از او بخواهیم؛ البته اگر کسی بیشتر هم وقت ملاقات بخواهد بهش می‌دهد.

فرمانروایی که قادر مطلق است و همه قدرت‌های عالم در اختیار اوست (هیچ کس قدرتمندتر از او نیست)، دانای مطلق است و همه پیچ‌وخم‌های این دنیا را می‌شناسد، بخیل هم نیست که اگر کاری از دستش بر بیاد از انجام آن خودداری کند. به نظر تان اگر به ملاقاتش نرویم ما ضرر کردیم یا او؟!^۲

بهش بزنیم؛ امانت‌دار و سنگ صبور خوبی است و حرف‌های ما را به گوش دیگران نمی‌رساند. آن بزرگ کسی هست که همه کاری از دستش بر می‌آید و به ما نمی‌گوید در حیطه‌ی اختیارات من نیست، از برآوردن خواسته‌ها ما مضايقه نمی‌کند، تازه از اینکه از او درخواست می‌کنیم خوشحال هم می‌شود. همان کسی که در قرآن به پیامبرش فرمود: «و چون بندگان من از تو درباره‌ی من بپرسند (بگو که) من حتماً (به همه) نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، ...»^۱

سخت و زمان‌بر هست اما وقتی ملاقات حضوری نصیب شما می‌شود و نامه شما به دست آن شخص مهم که می‌دانید می‌تواند مشکل شما را حل کند می‌رسد بسیار خوشحال می‌شوید و احساس وجد می‌کنید.

تا حالا فکر کردیم یک بزرگی هست که به ما اجازه داده بدون طی کردن مراحل اداری، بدون اخذ مجوز، بدون اینکه روزها در صف انتظار باشیم، هر وقت خواستیم دوباره تأکید می‌کنم هر وقت خواستیم بریم در خانه‌اش و خصوصی خصوصی باهاش ملاقات کنیم و همه حرف دلمان را

تا حالا شده با یک مقام رسمی مثل رئیس یک اداره یا رئیس یک سازمان تقاضای ملاقات داشته باشید؟ البته ملاقاتی که بخواهید آن فرد، فرصت کافی در اختیار شما بگذارد و به صحبت‌ها و خواسته‌های شما واقعاً گوش بدهد؛ معمولاً این‌طور ملاقات‌ها پیدا نمی‌شود و اگر هم با هزار پارتی‌بازی وقت ملاقات بگیرد از شما می‌خواهند در همان فرصت اندک مشکلاتتان را بیان کنید، شاید در کنار شما به چند نفر دیگه هم وقت داده باشند که چون رئیس فرصت ندارد، باهم در دفتر ایشان حضور پیدا کنید.

حالا اگر این ملاقات با یک مقام رسمی تر مثل رئیس‌جمهور یا حتی رهبر یک کشور باشد مراحل مجوز گرفتن برای این ملاقات خیلی سخت‌تر یا اصلاً غیرممکن است؛ شاید هم پس از تلاش بسیار به شما بگویند ایشان در یک جلسه در فلان تاریخ ملاقات عمومی دارند شما اجازه دارید تشریف بیاورید و خواسته‌تان را از طریق نامه خدمت ایشان مطرح نمایید. البته معلوم نیست نامه را هم خودشان بخوانند یا رئیس دفترشان واقعاً طی کردن این مراحل خیلی

به عبارت دیگر برنامه‌ریزان اقتصادی و حقوقی باید با ارائه راه‌های مشارکت فعال، از نیاز فطری بشر که کمک به هم‌نوع است، استفاده کنند.

این امر ممکن نیست مگر آنکه دانشمندان و دولتمردان دست در دست یکدیگر قرار داده و با مدیریت هوشمندانه در این راه قدم بردارند. یکی از این راه‌ها که پیش‌بینی می‌شود بطور وسیع از آن استقبال گردد، توزیع اوراقی می‌باشد که به نام "اوراق خیریه" موسوم است. اگر بتوان اوراق خیریه‌ای در قالب "اوراق وقف" راه‌اندازی نمود می‌توان سرمایه مردمی را در امور مختلف علمی و فرهنگی ذخیره نمود.

با طراحی اوراق وقف می‌توان با جذب سرمایه‌های اندک افراد، هم سنت حسنه وقف را ترویج نمود، و هم برای اجرای پروژه‌ها یا طرح‌های غیرانتفاعی از آنها استفاده کرد.

راه‌های فراوانی برای گسترش این اوراق وجود دارد، مهمترین آن تشویق مردم برای مشارکت در پروژه‌های علمی، دادن حس اعتماد و تضمین برای سرمایه‌گذاری، و حضور فعال در صنعت و تجارت است.

به لحاظ اقتصادی می‌توان اوراق وقف را به عنوان نهادی جهت سرمایه‌گذاری مولد، که خدمات و یا درآمدی برای مصرف‌کننده آینده ایجاد می‌نماید، در نظر گرفت. از طرف دیگر با تجمیع سرمایه‌های خرد افراد می‌توان نقدینگی و مصرف بیش از حد را در سطح جامعه کاهش داد.

این یادداشت ادامه دارد...

(پی نوشت)

۱- ماده ۵۵ قانون مدنی

نزدیک یا از آن دور کنند. از سوی دیگر از طریق آموزش می‌توان مشکلات یک جامعه را مرتفع ساخت. مشکلاتی از قبیل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و ... بنابراین باید به امر آموزش توجه ویژه‌ای نمود. ناگفته نماند، پژوهش نیز مهم و هم‌ردیف آموزش بوده، چه بسا در توسعه و پیشبرد اهداف علمی و آموزشی مؤثرتر خواهد بود.

به عنوان نمونه پژوهش‌های علمی در دانشگاه‌ها در پیشرفت علوم مختلف تأثیر به‌سزایی داشته، هر چند که منافع دیگری نیز به دنبال دارند؛ از جمله تقویت روحیه پژوهشی دانشجویان، کارآفرینی از بین خود دانشجویان، ایجاد فرصت‌های مطالعاتی برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی کشورهای دیگر به منظور شناساندن ایران و ...

لذا با وجود اهمیتی که علم در پیشرفت یک جامعه دارد، باید در راستای آن قدم برداشت. در بسیاری از کشورها دولت‌ها بودجه‌ای را در اختیار مراکز علمی گذاشته، و برای توسعه آن از مشارکت مردمی استفاده نموده‌اند. زیرا نهادهای مردمی از جمله نهادهای مؤثر و پویا در سطح جوامع پیشرفته می‌باشند.

بنابراین وقف علمی در جایی است که به منظور رشد و توسعه علم در جامعه، از حضور مردم در پروژه‌های علمی صحبت شود. استفاده‌هایی که می‌توان از وقف به جامعه علمی نمود، منحصر در تأسیس دانشگاه و مدرسه نیست، بلکه در امر پژوهش، اختراع، درمان، آموزش و ... می‌توان سرمایه‌گذاری نمود.

با این حال آنچه در نوع مشارکت مردم می‌تواند مؤثر باشد، برنامه‌ریزی مناسب برای جذب روحیه خیرخواهانه آنهاست.

خیریه اختصاص به دین خاص، آیین و یا کشور خاصی ندارد؛ بلکه آثار و برکات به جای مانده از آن سرتاسر جهان را فراگرفته است. لکن آنچه باعث تمایز وقف در کشورهای مختلف شده، وضع قوانین و آیین‌نامه‌هایی است که مرتبط با این نهاد مردمی می‌باشد.

باید دانست که نهاد وقف ذاتاً یک نهاد اجتماعی-اقتصادی است. همان گونه که نهادهای اقتصادی را به شیوه‌ها و ابزارهای جدید برای بهره‌دهی بیشتر تجهیز می‌کنند، نهاد وقف را هم باید این گونه احیا کرد. احیای وقف در صورتی محقق می‌گردد که اولاً نتایج و آثار آن در جامعه به منصفه ظهور برسد، ثانیاً نوع مشارکت مردم با شیوه‌های جدید به روز رسانی گردد. وقف در امور علمی و فرهنگی احیای وقف را فراهم می‌کند، زیرا پیامدهای مثبتی در بر خواهد داشت. وقف علمی یعنی وقف در راه علم؛ از آموزش گرفته تا پژوهش. آموزش می‌تواند زیربنای هر اتفاق کوچک و بزرگی باشد، که در جهان محقق می‌شود. چرا که انسان دائماً از طریق محیط پیرامون خود یادگرفته، و بر اساس آموخته‌هایش زندگی می‌کند. با این حال برخی از آموخته‌های وی صحیح نبوده و منجر به رفتار غلط در طول زندگی می‌گردد.

بنابراین از طریق آموزش می‌توان جلوی بسیاری از رفتارهای غلط را گرفت. موارد بی‌شماری تحت تأثیر آموزش قرار می‌گیرند. تأثیر آموزش بر فرهنگ و اخلاق یک جامعه، تأثیر آن بر سلامت جسمی و روانی افراد، تأثیر آن بر اقتصاد و معیشت خانواده، حتی تأثیر آن بر جرایم بر همگان آشکار است. از نفس کشیدن گرفته تا جنگیدن، همه و همه در اثر آموزش می‌توانند انسان را به انسانیت

۲. چگونه می‌توان در آن مشارکت نمود؟ در این یادداشت به سؤال اول پاسخ داده، و در یادداشت بعدی به سؤال دوم می‌پردازیم.

وقف در علم حقوق عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود. در شرع اسلام نیز به همین معنا می‌باشد. با این حال مسئله وقف و امور



زهرا سمیعی زرقندی

دانشجوی دکتری ای فقه و حقوق

در یادداشت قبلی با دو سؤال مواجه شدیم:

۱. وقف علمی یعنی چه؟

چرا وقف علمی مهم است؟



با وجود اهمیتی که علم در پیشرفت یک جامعه دارد، باید در راستای آن قدم برداشت. در بسیاری از کشورها دولت‌ها بودجه‌ای را در اختیار مراکز علمی گذاشته، و برای توسعه آن از مشارکت مردمی استفاده نموده‌اند. زیرا نهادهای مردمی از جمله نهادهای مؤثر و پویا در سطح جوامع پیشرفته می‌باشند. بنابراین وقف علمی در جایی است که به منظور رشد و توسعه علم در جامعه، از حضور مردم در پروژه‌های علمی صحبت شود. استفاده‌هایی که می‌توان از وقف به جامعه علمی نمود، منحصر در تأسیس دانشگاه و مدرسه نیست، بلکه در امر پژوهش، اختراع، درمان، آموزش و ... می‌توان سرمایه‌گذاری نمود. با این حال آنچه در نوع مشارکت مردم می‌تواند مؤثر باشد، برنامه‌ریزی مناسب برای جذب روحیه خیرخواهانه آنهاست. به عبارت دیگر برنامه‌ریزان اقتصادی و حقوقی باید با ارائه راه‌های مشارکت فعال، از نیاز فطری بشر که کمک به هم‌نوع است، استفاده کنند.

باید دانست که نهاد وقف ذاتاً یک نهاد اجتماعی-اقتصادی است. همان گونه که نهادهای اقتصادی را به شیوه‌ها و ابزارهای جدید برای بهره‌دهی بیشتر تجهیز می‌کنند، نهاد وقف را هم باید این گونه احیا کرد. احیای وقف در صورتی محقق می‌گردد که اولاً نتایج و آثار آن در جامعه به منصفه ظهور برسد، ثانیاً نوع مشارکت مردم با شیوه‌های جدید به روز رسانی گردد. وقف در امور علمی و فرهنگی احیای وقف را فراهم می‌کند، زیرا پیامدهای مثبتی در بر خواهد داشت.

یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ

هفتمین

اعتماد

۲۲ الی ۲۴ فروردین ۱۳۹۶

مسجد دانشگاه تربیت مدرس

زمان ثبت نام: ۱ الی ۱۵ اسفندماه

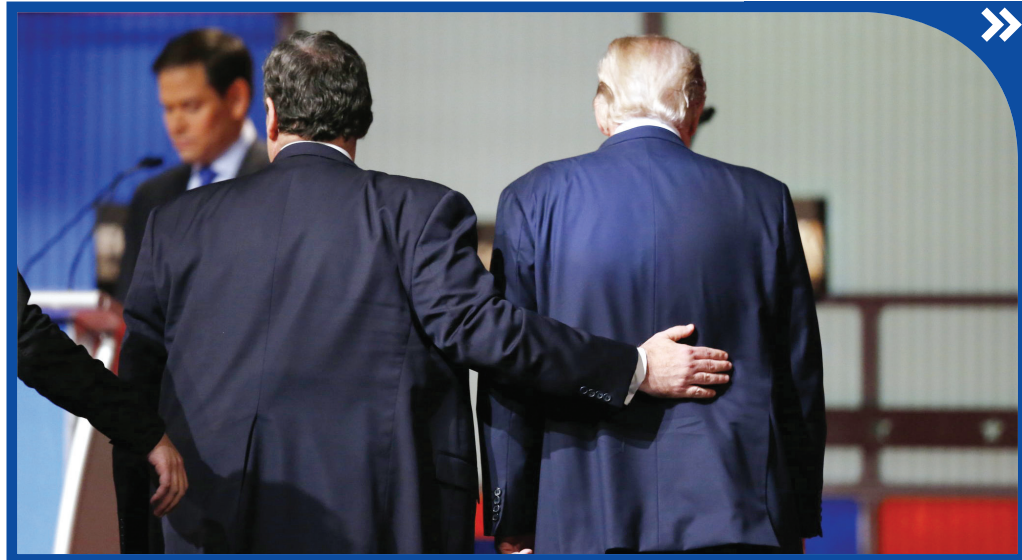
علاقتمندان جهت ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به سایت nahad.modares.ac.ir مراجعه و یا با شماره ۸۲۸۸۳۱۲۵ - ۸۲۸۸۴۰۷۹ تماس حاصل فرمایند.

نهادهای معتمدین در دانشگاه تربیت مدرس

آمریکای پس از ترامپ

اغلب در رفتار و منش سیاسی افرادی به چشم می‌خورد که در آکادمی‌های غربی و اتفاقاً آمریکایی-انگلیسی به تحصیل پرداخته‌اند و اصول دیپلماسی را نه مطابق با معیارهای دیپلماسی غرب بلکه براساس نسخه‌هایی که مختص کشورهای شرقی و دست بر قضا نفت‌خیز پیچیده شده آموخته‌اند: "به قدرتمند احترام بگذار تا در امان باشی"!

در حال حاضر اظهار عقیده راجع به ترامپ و تفکراتش تا آنجا مورد توجه است که به سرنوشت نهایی مذاکرات مربوط می‌شود. مذاکراتی که چهار سال از وقت و هزینه‌ی کشور ۸۰ میلیونی را به خود اختصاص داد تا علاوه بر بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای بتواند چرخ صنعت را نیز به حرکت وادارد! اما متأسفانه آن‌گونه پیشرفت که هنوز به انتها نرسیده تمام تأسیسات هسته‌ای کشور را که با صرف هزینه‌های گزافی چون از دست دادن دانشمندان هسته‌ای، می‌رفت که به ثمر بنشینند را بی‌مصرف کرد و نه تنها تغییر مشهود و قابل‌لمسی در اقتصاد و صنعت ایجاد نشد بلکه این توافق، چنان ساختار شکننده و سستی دارد که ادامه‌ی آن به نتیجه‌ی انتخابات یکی از کشورهای طرف مقابل وابسته است!



ساده‌لوحانه بر این باورند که می‌توان با سیاست‌هایی چون تنش‌زدایی و احترام متقابل، آمریکا را وادار به تغییر الگوی حیات خود در جامعه‌ی جهانی کرد تا دست از سلطه‌گری و قلدرمآبی بردارد! پذیرش این واقعیت برای عده‌ای هنوز سخت است که شیوه‌ی تعامل با آمریکا و کشورهای سلطه‌جویی نظیر آن همان است که توسط بنیان‌گذار کبیر انقلاب و مقام معظم رهبری به کرات گوشزد و توصیه می‌شود. عقب‌نشستن در مواجهه با این قبیل کشورها و کرنش در برابر کدخدایی ابرقدرت‌ها،

یعنی همان نقطه‌ی تلاقی دستگاه دیپلماسی ایران و ایالات‌متحده (!) که عده‌ای با تلاش فراوان و صرف تمام آبروی سیاسی خود سعی در پایدار نگاه‌داشتن آن داشتند اما گویا انتخاب نشدن هیلاری کلینتون تمام برنامه‌ریزی‌ها را به هم ریخت. اگرچه تا پیش از مشخص شدن نتیجه‌ی انتخابات هم، طرف غربی توافق‌نامه هیچ فعالیت مثبتی مبنی بر همکاری و تلاش در جهت بهبود روابط از خود نشان نداد. به نظر می‌رسد هنوز عده‌ی کثیری خوش‌خیالانه یا

این کشور در گوشه‌ای از جهان مورد تهدید (و نه حتی تعرض!) قرار گیرد، تمام ژست‌های دیپلماتیک و پُزهای سیاسی به کناری نهاده می‌شود و همگی براساس همان الگوی کهن و متوحشانه‌ی اجداد خود عمل خواهند کرد! (عملیات پنجه‌ی عقاب؟! - ریاست جمهوری کارتر) نتیجه‌ی انتخابات اخیر آمریکا برای بسیاری تعجب‌آور و شاید حتی مایوس‌کننده بود، به‌ویژه افرادی که بقا و شاکله‌ی حیات سیاسی خود را بر توافق‌نامه‌ی هسته‌ای بنا نهاده بودند.

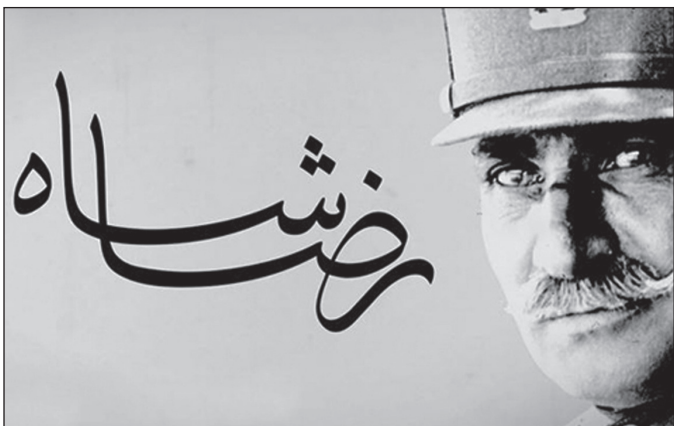


مریم پرستنده‌زاد

دانشجوی کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

دونالد ترامپ نامزد جمهوری‌خواه با اقبال مردم کشورش مواجه شد، شاید به این دلیل که برخلاف اوباما رودربایستی را کنار گذاشت و به‌جای عبارت هزارچهره‌ی "تغییر"، از سیاست‌های حقیقی ایالات‌متحده به‌عنوان وعده‌های انتخاباتی استفاده کرد. پرواضح است که تصمیم‌هایی نظیر دیوار کشیدن میان دو کشور و بیرون راندن آوارگان و محدود کردن اقلیت‌های مذهبی تنها می‌تواند از ذهن یک سیاست‌مدار آمریکایی ساطع شود!

ترامپ درحالی به ریاست جمهوری رسید، که از اصول اساسی حزب متبوعش می‌توان به سرکوب عوامل متضاد با منافع آمریکا، گسترش قوای جنگی و قدرتمند سازی ارتش اشاره کرد. هرچند به نظر می‌رسد اینکه رؤسای جمهور این کشور به کدام حزب یا گروه سیاسی تعلق دارند بیشتر به‌نوعی لفاظی و بازی سیاسی شبیه است، چه آنکه تاریخ ثابت کرده است زمانی که سلطه یا منافع



مقاومتی در برابر بیگانگان نشان ندادند. سکوت و انفعال مردم بیشتر به دلیل ماهیت حکومت و نفرت از شخص رضاشاه بود و فروپاشی ارتش نیز به علت ماهیت پوشالی آن بود. ارتشی که پس از دهه‌ی ۱۳۰۰ همواره یک‌سوم بودجه‌ی کل کشور را می‌بلعید و رژیم، تبلیغات و مانور بسیاری بر روی آن انجام می‌داد. البته رضاشاه در دوران حکومتش اقدامات مثبتی مانند: صنعتی‌سازی، گسترش آموزش عمومی و دانشگاهی، تأسیس دستگاه قضایی و برقراری امنیت در راه‌ها انجام داد، اما کارنامه وی در مجموع رضایت‌بخش نبود و مورد قضاوت منفی مردم در آن زمان و مورخین در ادوار بعد قرار گرفت. بدین ترتیب برای شناخت رضاشاه بایستی به مطالعه‌ی منابع و متون تاریخی پرداخت و به شوهای تبلیغاتی ماهواره‌ها بی‌توجه ماند.

سرخ‌پوستان در آمریکا می‌انداخت. در تمام دوران زمامداری وی مجلس به آلت دستی تبدیل شد. رضاشاه هر سال فهرست نمایندگان که باید از صندوق‌ها انتخاب می‌شدند را به وزارت کشور می‌فرستاد و سپس همان افراد سر از صحن مجلس درمی‌آوردند. در زمان او دستگاه پلیس سیاسی به شیوه‌ی آلمان هیتلری به وجود آمد که در حدود ۲۴۰۰۰ نفر از شهروندان مخالف را به قتل رسانید. در این وضعیت خفقان، هیچ راه‌گریزی از چنگ استبداد و ظلم وجود نداشت تا اینکه زرمه‌های جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به علت گرایش شاه به آلمان‌ها شروع شد. روسیه و انگلیس ضمن اشغال تهران و بمباران بسیاری از شهرهای ایران رضاشاه را مجبور به استعفا نمودند و نکته‌ی جالب اینکه ارتش و مردم هیچ‌کدام

سراسر ایران به ۱،۵ میلیون هکتار می‌رسید. نخستین اقدام مستبدانه دیکتاتور، ترور و قتل سید حسن مدرس روحانی آزادی‌خواه بود. رضاخان البته پیش از آن به صورت مدرس سیلی نواخته بود. همچنین بسیاری از کسانی که رضاشاه از جانب آنان احساس خطر می‌کرد، به گونه‌های مختلفی به قتل رسیدند. عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار و سردار اسعد بختیاری که هر دو نقش مهمی در به قدرت رسیدن وی داشتند، صولت‌الدوله ایلخان قشقایی، شعرایی مانند: میرزاده عشقی و فرخی یزدی و ارباب کیخسرو شاهرخ از نمایندگان مجلس مهم‌ترین قربانیان سوءظن‌های شاه بودند. حتی علی‌اکبر داور که رئیس دستگاه عدلیه بود و نقش بسزایی در تصویب رویه‌های قانونی جدید داشت، از ترس مبتلا شدن به سرنوشت هم‌قطارانش خودکشی کرد.

در این میان موضوع دیگری که در منابع تاریخی چندان بدان توجه نشده، کشتار وحشیانه عشایر ایران به دست رضاشاه است. رفتار وی با این ایلات به نحوی فجیع بود که ناظران خارجی را به یاد کشتارهای

نگاهی به یک مستند

رضاخان خادم یا خائن؟

در این باره چه می‌گویند؟ رضاشاه به‌وسیله‌ی کودتای نظامی در سوم اسفند ۱۲۹۹ و با حمایت انگلیس به قدرت رسید. مقامات برجسته‌ی نظامی و پرسنل سفارت بریتانیا در تهران این کودتا را تدارک دیده بودند. نخستین نشانه‌های استبداد هم در اعلامیه‌ای که متعاقب کودتا صادر کرد، عیان بود. چنانکه عنوان این بیانیه «من حکم می‌کنم» است. پس‌ازاین واقعه او اقدامات بلند پروازانه‌ای را دنبال کرد تا زمینه را برای دستیابی به سلطنت فراهم کند. رضاشاه پس از رسیدن به حکومت بر تمامی امور ارتش، مجلس و دولت کنترل اعمال می‌کرد و حتی به اعتراف فرزندش محمدرضا، الگویی از استبداد نظامی را در ایران پدید آورد. او که تا پیش از تصدی وزارت جنگ حتی ملکی برای سکونت نداشت و به عبارتی مستأجر بود. تاج‌الملوک آیرملو همسر وی در خاطراتش نقل می‌کند که رضا هنگام کودتا به دیگران بدهی داشته است، اما پس از رسیدن به پادشاهی، ثروتمندترین فرد ایران و بزرگترین زمین‌دار خاورمیانه گردید. به گفته‌ی برخی تاریخ‌نویسان وسعت املاک او در



هادی طلوعی

پادداشته دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

زمانی که در شهریور ۱۳۲۰ رضاشاه به تبعید اجباری می‌رفت، اکثریت وسیعی از مردم ایران از وی بیزار بودند و از برکناری او مسرور. سیاست ضد دینی رضاخان مانند کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس مردان، جامعه متدین را از او منزجر کرده و اینان خواهان سرنگونی شاه بودند. خوانین و زمین‌داران که اراضی مرغوب آن‌ها به دست رضاشاه غصب شده بود، دل‌خوشی از وی نداشتند و او را غاصب اموال و املاک خویش محسوب می‌کردند. طبقه متوسط تحصیل کرده از جمله روشنفکران دوران مشروطه هم به دلیل پایمال کردن حقوق و آزادی‌های قانون اساسی از او ناراضی بودند. عموم مردم بر این باور بودند که انگلیسی‌ها خود، رضاشاه را به قدرت رسانده و حالا هم او را عزل می‌کنند. شاید آن روز کسی باور نمی‌کرد که رضاشاه منفور دوران، هفتادسال بعد به محبوبیتی نسبی یا ساختگی دست یابد. این مهم را شبکه‌های ماهواره‌ای صورت داده و در طی چند سال اخیر با مستندها و برنامه‌های تحلیلی و تاریخی سعی در ارائه‌ی چهره‌ای مصلح از رضاشاه داشتند. اما واقعیت‌های تاریخی



معصومه چمک

پژوهشگر فرادکترای گروه شیمی
دانشگاه تربیت مدرس

زندگی برای درس یا
درس برای زندگی؟

تجربه‌ی اولین روزهام تو دانشگاه تربیت مدرس رو فراموش نمی‌کنم. وقتی یاد اون روزا می‌فتمم بدفعه بسری رنگای خاکستری، نقره‌ای، مشکی میاد تو ذهنم. نمی‌دونم، شاید چون از بچگی ربات‌ها تو تصورم این رنگی نقش بستن. ربات‌هایی که برنامه‌ریزی می‌شن تا فقط یه کار بکنن! یادمه تعداد بچه‌هایی که روی نیمکت‌های حیاط مدرس می‌نشستن خیلی کم بود. خطرناک بود! همه یا تو آزمایشگاه بودن، یا سالن مطالعه یا سایت. واقعا اوضاع ترسناکی بود؛ یعنی یه نفرم پیدا نمی‌شد که دلش تفریحی غیر از درس خوندن بخواد؟!

این پدیده مخصوصاً بین بچه‌های خوابگاهی که از خانواده به دور می‌فتن بیشتر شایع هست. در مورد پدیده‌ی درس زندگی حرف می‌زنم. می‌خوام بگم اگه شما هم جزو نوابغی هستید که تصمیم دارید سرتون رو بندازید پایین و پشت سر هم چند تا مقاله چاپ کنید و تهش برسید به یه مدرک تحصیلی باید بدویند که تصمیم‌خطرناکی گرفتید. خطرناک هم برای خودتون هم برای اطرافیانتون. بابا! دنیایی که توش هستیم چند بعدیه و این بعد چهارمش سریع‌تر از اونیه که فکرش رو بکنید پیرتون می‌کنه. پیر می‌شید با یه مدرک دستتون و کلی جای خالی تو زندگی؛ خلاهای روحی، روانی، عاطفی و احساسی. در مورد سلامتی تون حرف می‌زنم. از سوءهاضمه‌ای که در کمین شما نشست حرف می‌زنم. در مورد اضطراب و نگرانی و دل‌تنگی که دچارش خواهید شد، اگه به جنبه‌های دیگه زندگیتون توجه نکنید

دوست دارید وقتی کارشناس ارشد یا دکتر شدید پر از خلاقیت، شادی و سلامتی باشید؟ پس به باشگاه ورزشی دانشگاه سر بزنید. به امور فرهنگی دانشگاه برید و تو کانون‌های مورد علاقتون عضو بشید. شعر بگید. سفر برید. کتاب بخونید. و حواستون به دور و بریاتون هم باشه.



کشتی سرگردان

اداره‌ای می‌بیند کارمندش پشت سر هم سوت می‌زند و تفریح می‌کند. به او می‌گوید: آقا این چه طرز کار است؟ موقع کار که سوت نمی‌زنند؟ کارمند جواب می‌دهد: جناب رئیس اشتباه می‌کنید، من کار نمی‌کنم، فقط سوت می‌زنم. این فکاهی خیلی به جمع چسبید، به همین خاطر یکی از لای جمعیت فریاد زد: این یکی را هم داشته باشید: از آقای می‌پرسند: چه کار می‌کنی؟ می‌گوید: هیچی بی‌کارم. از کنار دستی‌اش سؤال می‌کنند: ببخشید! شما چی که کنار این آقا ایستاده‌ای! می‌گوید: من منشی ایشان هستم. قهقهه‌ی جمع طوفانی به پا کرد که بیا و ببین! خنده‌ها که حاضر در آینده، بی‌مزد و منت، منشی همه‌ی شما بشوم. دوباره به صورت جمعی از خوشی ریسه رفتند. دانشجویان همین طور که مشغول شغل شریف "بگو و بخند و تفریح بودند، سرم را از پنجره‌ی ناخدای کشتی تو بردم و سؤال کردم: حضرت آقا ببخشید، الان کجا می‌رویم؟ جواب داد: این کشتی سرگردان است، تا موقعی که مسافران تکلیف‌شان با خودشان روشن شود؛ گفتیم: چه کاری باید انجام بدهند؟ فریاد کشید: دانشجویان اگر کمی واقع‌بین باشند و چشم‌شان به دست دولتی‌ها نباشد و از آن طرف دولتی‌ها هم چشم‌شان به آن‌ور آب نباشد. این کشتی مسیر خودش را پیدا می‌کند.

در همین لحظه، یکی از ملوانانی که بالای یکی از دکل‌ها بود، فریاد کشید: آهای... از دور یک جزیره می‌بینم. مجبور شدم صحبت‌م را نیمه تمام بگذارم تا ناخدا به کارش برسد.

یک خرده عقل، تا من با کمک عقلم این یک تربیلی اسکناس را از تو بگیرم و تو مثل ماست به من نگاه کنی! بعد شلیک خنده‌ی همه‌ی هوایی در رفت. گروه بعدی دور اتاق اسکاندار کشتی نشستند و گل می‌گفتند و گل می‌شنفتند. یکی می‌گفت: آقا نان توی شغل دولتی است. مدیر کلی سر کار می‌آیی و مدیر کلی هم خانه می‌روی. ببین صبح اول وقت که پرند پر نمی‌زند. کمی اینترنت می‌روی. مقداری روزنامه و مجله ورق می‌زنی. کمی با همکاران کل کل می‌کنی و جوک و لطیفه به در و دیوار می‌چسبانی و وقتی ارباب رجوع پایش را توی اداره گذاشت، بساط صبحانه را پهن می‌کنی تا به او تفهیم کنی که با دهان خشک از صبح اول وقت تا آن موقع جان می‌کنده‌ای و همین موضوع تعدادی از ارباب رجوع را می‌پراند و بقیه هم که به صف ایستاده‌اند به هر کدام قرص مناسب خودش را می‌دهی و بهترین قرص هم این است که بگویی امروز برو فردا بیا! دانشجویی پابرنه وسط حرفش دوید و گفت: رئیس یک

داد: غاز می‌چرانم. او هم فوراً "بل گرفت و گفت: ببخشید! شما کارگر نمی‌خواهی؟ بعد همه با هم زدن زیر خنده. یکی‌شان ادامه داد حالا حکایت ماست که بعد از فارغ التحصیلی باید برویم شاگرد غاز چران بشویم. کم کم از کنارشان دور شدم تا عطشم در جای دیگری سیراب شود، به جمعی برخوردیم که لحظه‌ای آرام و قرار نداشتند و در حالی که پاهایشان به رقص چا مشغول بود کلمه‌ی پول را وارد زبانشان کرده بودند. یکی از آنها می‌گفت: آقا دست روی هر چی که بگذاری، ادامه‌ی حیاتش به پول علیه السلام بند است. مثلاً همین مدرکی را که می‌گویید باید در کوزه گذاشت و آبش را خورد، اگر یک تربیلی پول کنارش باشد، به شما قول می‌دهم خودم رئیس همه‌ی کارآفرینان این ولایت باشم. من اگر پول داشته باشم مگر بیکار می‌مانم؟! رفیقش در آمد و گفت: پول از سه حرف: "پ"، "و"، "ل" تشکیل شده است، ولی همیشه دو حرف آخرش نصیب ما می‌شود، یعنی آقا ول معطلیم. امیدوارم خدا به تو یک تربیلی اسکناس بدهد و به من هم

یکی از آنها می‌گفت: آقا دست روی هر چی که بگذاری، ادامه‌ی حیاتش به پول علیه السلام بند است. مثلاً همین مدرکی را که می‌گویید باید در کوزه گذاشت و آبش را خورد، اگر یک تربیلی پول کنارش باشد، به شما قول می‌دهم خودم رئیس همه‌ی کارآفرینان این ولایت باشم. من اگر پول داشته باشم مگر بیکار می‌مانم؟! رفیقش در آمد و گفت: پول از سه حرف: "پ"، "و"، "ل" تشکیل شده است، ولی همیشه دو حرف آخرش نصیب ما می‌شود، یعنی آقا ول معطلیم. امیدوارم خدا به تو یک تربیلی اسکناس بدهد و به من هم یک خرده عقل، تا من با کمک عقلم این یک تربیلی اسکناس را از تو بگیرم و تو مثل ماست به من نگاه کنی! بعد شلیک خنده‌ی همه‌ی هوایی در رفت.



احمد فرهنگ

کارشناسی ارشد ادبیات فارسی
دانشگاه تربیت مدرس

برای تشریفات ثبت نام به دانشگاه آمده بودم؛ خیلی مانده بود تا نوبتم بشود، از فرصت استفاده کردم و سری به کتابخانه زد. گوشه‌ای نشستم و مشغول مطالعه نشریات و روزنامه‌ها شدم. کم کم سرم سنگینی کرد و از شدت خستگی در کما فرو رفتم. وقتی سرم را بلند کردم، اتفاق عجیبی افتاد. دیدم در کشتی بزرگی، مشغول قدم زدن هستیم. همه‌ی دانشجویان دانشگاه‌ها روی عرشه بودند و در گروه‌های مختلف دوتایی و سه تایی تا چند نفری روی پا ایستاده بودند یا به صورت نشسته با هم گپ می‌زدند. از کسی که نزدیکم بود، پرسیدم: اخوی! الان ما کجای کاریم؟ یعنی کجا می‌رویم؟ اول خیره خیره توی چشم‌هایم زل زد و بعد با پوزخندی گفت: اوه... آقا رو... تو که نمی‌دانی کجا می‌خواهی بروی برای چه سوار کشتی می‌شوی؟ داداش همه‌ی ما داریم می‌رویم تا آینده‌ی دانشجویی خودمان را رقم بزنیم... شیر فهم شد! و با بی‌اعتنایی راهش را کشید و رفت. کنجکاوی امانم را بریده بود. بی‌هدف و طفیلی‌وار هر جا حلقه‌ای را دیدم، خودم را میانشان جا زدم. اول به سراغ چند نفر رفتم که در گوشه‌ای ایستاده بودند و غش غش می‌خندیدند. یکی از آنها جوک تعریف می‌کرد: به یکی گفتند: چه کار می‌کنی؟ جواب

دو هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس
مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع
سردبیر: مرتضی فاضلی
دبیر: تحریریه: سیامک شادکام
مدیر اجرایی و ویراستار: سوده شجاعی
گرافیکست و صفحه‌آرا: سعید خیراله
مجری طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیا مهر معرفت

با تشکر از روابط عمومی دانشگاه

مطالب مندرج در نشریه، فقط باینتر دیدگاه‌های نویسندگان است.
چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب، آزاد است.
استفاده از مطالب نشریه، با یاد منبع، مانعی ندارد.

فقیهی از پشت پرده هالیوود می‌گوید:

رویگرد صرفاً هنری به سینما یک توهم است



رضا احمدی

■ نظر تان درباره اهمیت هنر و رسانه خصوصاً سینما در عصر حاضر چیست؟

در عصر حاضر، همه قائل شدن ظرفیت انتقال اندیشه برای هنر را بدیهی می‌دانند. هر شاخه از هنر به واسطه‌ی ظرفیت‌ها و ویژگی‌هایش می‌تواند بخشی از این بار را به دوش کشد و این در حالی است که باید پذیرفت، سینما در این وادی به‌عنوان یک هنر چندوجهی با استفاده از ظرفیت‌های موجود که در بسیاری مواقع حتی می‌تواند ظرفیت‌های سایر هنرها را نیز در بر داشته باشد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بنا به فرمایش رهبر معظم انقلاب «شکی نیست کسانی که تفکر یا انگیزه یا اهوائی غلط دارند، از ابزار هنر استفاده خواهند کرد. هنر چیزی است که همه صاحبان شعور در جهان می‌خواهند از آن استفاده کنند. اصلاً در دنیا هیچ صاحب عقلی وجود ندارد که نخواهد از هنر استفاده کند. یکی از انواع استفاده هم این است که اندیشه‌ی ناپاکی را به‌وسیله هنر در ذهن انسان‌ها بریزند!» بسیار منطقی به نظر می‌رسد که سینما را پایه‌گذاران آن به‌خصوص از نوع هالیوودی‌اش، از همان ابتدا سرگرمی معرفی کنند تا باورهای مدنظرشان را درحالی که مخاطب گارد تفکر، تعقل و منظر صحیح خود را باز کرده، به وی تزریق نمایند و آن بعیده شدن در ناخودآگاه را که شهید آوینی به‌غفلت از ماهیت سینما نسبت می‌دهد، صورت گیرد. با کمی دقت، آن رویه را در سینمای به خدمت گرفته‌شده توسط هالیوود را می‌توان رصد کرد؛ فیلم‌هایی که بر پرده نقش می‌بندند تا مفاهیمی را در ذهن‌های مردم جای دهند. رهبر معظم انقلاب در جای دیگری این اهمیت را اینطور تبیین می‌کنند: «بدیهی است که همه چیز در دنیا، وابسته به فهم انسان‌هاست. اگر کسی، یا مرکز قدرتی بتواند فهم انسان‌ها را به سمتی سوق بدهد، همه چیز در آن جهت سوق پیدا خواهد کرد. این، قهری است. بنابراین، میل و تلاش دستگاه‌های قدرت جهانی و قدرت‌های متجاوز زیاده‌خواه، برای اینکه بتوانند بر افکار، آراء و تمایلات مردم غلبه پیدا کنند، چیز عجیبی نیست. قهری و طبیعی است.»

■ در صحبت‌هایتان به هالیوود اشاره کردید، لطفاً قدری در مورد شکل‌گیری هالیوود و جایگاه آن توضیح دهید؟

ورود به فضای پشت پرده‌ی سینمای هالیوود و بررسی خصوصیات مخترعین یهودی «رؤیای آمریکایی»، بیش و نگرشی را برای هر محقق پدید می‌آورد که اگر استنادات و شواهد آن را مطرح نکند برای مخاطب شنونده، بسیار عجیب جلوه خواهد کرد تا بدان جا که ممکن است محقق را متوهم خواند و گفته‌های



حسین فقیهی، فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی‌ارشد رشته‌ی ارتباط تصویری دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد. او با عنوان سینما و اسطوره (علل مصورسازی موجودات اساطیری یونان باستان در سینمای هالیوود) از پایان‌نامه خویش دفاع کردند. موضوع پایان‌نامه وی و مطالعاتی که درباره هنر و تاثیرات آن بر انسان داشته ما را بر آن داشت تا با وی به گفتگو بنشینیم.

کمپانی‌ها براین آشنا هستند و صرفاً به آن عصر و برهه‌ی زمانی برنمی‌گردند. کمپانی‌هایی که تا به امروز در هالیوود نه تنها برجای مانده‌اند بلکه پر قدرت‌تر از گذشته و همچنین با صراحت بیشتر، اهداف نظام سلطه را پیش می‌برند و عموم پروژه‌های بزرگ هالیوودی توسط این کمپانی‌ها به اجرا درمی‌آید. هر چند همانند اجزای یک ارکستر ممکن است گاهی تفاوت‌هایی در نوع عملکرد آن‌ها دیده شود ولی بدون شک، هماهنگی و پیوستگی‌شان، نظام و سیاست و مدیریتی هوشمند و هدفمند را در ذهن هر محقق منصف و مخاطب آگاه پدید می‌آورد.

آدولف زوکر کمپانی پارامونت را تأسیس نمود، کارل لی ملی مؤسس کمپانی یونیورسال شد، لوئیس بی. میتر و گلدوین میتر را ایجاد کرد، برادران وارنر تأسیس کمپانی وارنر برادرز را عهده‌دار شدند و هری کان نیز خالق کلمبیا پیکچرز لقب گرفت.

■ آیا می‌توان به مصادیق دیگری، شبیه آنچه با سینما شد، اشاره کرد و یا اصلاً جریان‌های اصلی در دنیا برای به دست گرفتن رسانه کدامند؟

بله، ببینید! صاحب‌نظران چهار وجه یا بُعد را برای سینما ذکر می‌کنند، که در میان چهار وجه سینما یعنی هنر، صنعت، تجارت و رسانه، آنچه بیشتر برای اصحاب سلطه اهمیت دارد بُعد رسانه بودن آن است. اندیشه‌ی تسلط بر رسانه‌ها و استفاده‌ی ابزاری از سینما و دیگر ظرفیت‌های هنری برای نیل به اهداف باطل، همیشه مورد توجه جریان خاصی، در دنیا بوده

رصد می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که این قضیه اتفاقی نبوده است. مهاجران یهودی که در سال‌های قبل به آمریکا آمده بودند یا بهتر بگوییم کوچانده شده بودند کسانی بودند که همیشه به خاطر فرهنگ و رفتارهای نه‌چندان درستشان مطرود جوامع بودند و اصطلاحاً در گنوها، به‌نوعی زاغه‌نشینان گذران می‌کردند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و همگام با دوران نوزادی سینما، این دسته از یهودیان مهاجر که از لحاظ اقتصادی و موقعیت اجتماعی وضعیت نامناسبی داشتند با سالن‌داری سینما شروع کرده و تا جایی پیش برده شدند که خودشان را اصطلاحاً مغول‌های هالیوود نامیده و نسل اول مغولانی را شکل دادند که کمپانی‌های اصلی هالیوود را از آن خود کرده، تا به امروز که پروژه‌های بزرگ هالیوودی را می‌سازند.

■ کمی بیشتر در مورد نام مغول‌ها و کمپانی‌هایشان توضیح دهید؟

با کمی دقت درمی‌یابیم که اسامی این

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و همگام با دوران نوزادی سینما، این دسته از یهودیان مهاجر که از لحاظ اقتصادی و موقعیت اجتماعی وضعیت نامناسبی داشتند با سالن‌داری سینما شروع کرده و تا جایی پیش برده شدند که خودشان را اصطلاحاً مغول‌های هالیوود نامیده و نسل اول مغولانی را شکل دادند که کمپانی‌های اصلی هالیوود را از آن خود کرده، تا به امروز که پروژه‌های بزرگ هالیوودی را می‌سازند.

است. لذا باید ریشه‌های سيطرة صهیونیسم یهودی و فراماسونری را در برهه‌های قبل‌تر از تولد و رونق کنونی سینما و در ظرفیت‌های دیگر رسانه جستجو کرد تا اهتمامشان را در بهره‌گیری از سینما بتوان درک کرد.

روزنامه‌ها از قدیمی‌ترین رسانه‌ها بودند و صهیونیست‌ها از اواخر قرن هفدهم فعالیت خود را در این عرصه شروع کردند. شاید بتوان درجه‌ای از اهمیت در دست گرفتن رسانه برای صهیونیسم یهودی را در کلام خاخام یشورون در سال ۱۸۶۹ یافت که با صراحت این چنین مطرح کرده بود: «طلا بزرگ‌ترین اهرم فشار ما برای چیرگی بر جهان است، مطبوعات باید دومین نیروی ما باشد.»

اگر بخواهیم به مصادیق دیگری از این اهمیت پردازیم، می‌توانیم به سخنان مطرح‌شده در اولین کنگره صهیونیسم که در سال ۱۸۹۷ به ریاست تئودور هرتزل برگزار شد، اشاره کنیم که منجر به صدور قطعنامه‌ی تحت عنوان «پروتکل‌های دانشوران صهیون» گردید.

از جمله موضوعاتی که در پروتکل‌های بیست و چهارگانه دانشوران صهیون با حساسیت خاصی به آن پرداخته شده، همبستگی فراماسونری در مطبوعات و تسلط بر آن می‌باشد. پروتکل دوازدهم از پروتکل‌های بیست و چهارگانه دانشوران صهیون به موضوعاتی نظیر برداشت فراماسونری از آزادی، آینده مطبوعات در کشور فراماسونری، تسلط بر مطبوعات و همبستگی فراماسونری در مطبوعات جدید می‌پردازد که بخش کوتاهی از آن در ادامه عیناً نقل می‌شود:

«واژه‌ی آزادی، که تفسیرات مختلفی از آن ارائه می‌شود را ما به این گونه تعریف می‌کنیم: آزادی یعنی تو حق داری آنچه را که قانون اجازه داده انجام دهی. این تعریف، در زمان مناسب برای ما سودمند خواهد بود؛ زیرا زمام همه آزادی‌ها را به دست خواهیم گرفت؛ چون این قوانین هستند که حرف آخر را می‌زنند و به اقتضای مصالح ما و آن‌طور که ما می‌خواهیم وضع و حذف می‌شوند. ما با مطبوعات به این شیوه عمل خواهیم کرد: اکثر مردم از اهدافی که مطبوعات دنبال می‌کنند، بی‌خبرند. اما ما مطبوعات را زین می‌کنیم و بر آن‌ها لگام می‌زنیم و دهنی آن‌ها را محکم می‌گیریم. با تولیدات رنگارنگ چاپخانه‌ها و انتشاراتی‌ها نیز همین کار را می‌کنیم؛ زیرا تا زمانی که همچنان در معرض یورش‌های نشریات و کتاب‌ها هستیم خلاص شدن ما از شر حملات مطبوعات، بی‌معنا و بی‌فایده است.»

پرواضح است تشکیلاتی که از سال‌ها قبل، به فکر بهره‌گیری از رسانه‌ی زمان خود یعنی مطبوعات در جهت هدایت اذهان عمومی بوده است، باروی کارآمدن ظرفیت جدیدی چون سینما، همان نگاه را و بلکه بسیار قوی‌تر به مدیوم مؤثرتر خواهد داشت.

بله چنین رسانه‌ی تأثیرگذاری نمی‌تواند از دید تیزبین اصحاب قدرت به دور بماند.